

شکنجه و آزارتن در شاهنامه

دکتر مرتضی حاجی مزدرانی*

کیوان راستگودار راسته کناری**

چکیده

شکنجه از قدیمی ترین پدیده‌های زندگی اجتماعی و سیاسی بشر است. تاریخ ملل مملو از اعمال شنیع و ننگین انسان‌ها است که غالباً به مرگ دردناک هم نوع می‌انجامیده؛ شقاوت‌هایی همچون مثله کردن، سوزانیدن، پوست باز کردن، شکنجه‌ٔ نه مرگ، و جز آنها. یافته‌ها نشان می‌دهد به گواهی شاهنامه، در ایران پیش از اسلام، انواع شکنجه به انگیزه‌های مختلف اعمال شده بر روی مجرمان جنبه‌ی سلیقه‌ای داشته و از هیچ اصولی پیروی نمی‌کرده است و در اکثر موارد از سوی شاهان و بزرگان بر ایشان می‌شده است و به نوعی برای حفظ حکومت و ترساندن مردم و جلوگیری از شورش و نشان دادن قدرت در برابر مخالفان این راه را برگزیده‌اند. حکیم فردوسی با تمام دل‌بستگی به فرهنگ ایران، از بیان این نقاط تاریک تاریخ ایران فروگذار نکرده است و در شاهنامه نیکی و بدی را از سوی هر کس که بوده، بیان داشته است. در این پژوهش به ارائه برخی از انواع مجازات و شکنجه در اثر ارزشمند شاهنامه پرداخته شده است. هدف این نوشتار بررسی شکنجه و آزارتن در شاهنامه می‌باشد که به روش تحلیلی - توصیفی و با استناد به منابع کتابخانه‌ای و اینترنتی صورت پذیرفته است.

واژگان کلیدی: شکنجه و آزارتن، شاهنامه، حکیم فردوسی

mazdarani_Mo@yahoo.com

* استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه پیام‌نور

kaivan_rastgu@yahoo.com

** دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه پیام‌نور

تاریخ پذیرش: ۹۷/۰۹/۱۵

تاریخ دریافت: ۹۷/۰۷/۲۵



تو بر کردگار روان و خرد
نخست از جهان آفرین یاد کن
نباشی بدین گفته همداستان
ستایش گزین تا چه اندر خورد
پرسشش برین بنیاد کن
که دهگان همی گوید از باستان

مقدمه

شکنجه و شقاوت تاریخی بس کهن دارد. این پدیده نزد تمام ملل دنیا رواج داشته و هیچ قومی از آن بر کنار نمانده است. شکنجه ابتدا برای رضایت خدایان باستان انجام می‌شده، سپس با مقاصد سیاسی و اجتماعی و دینی در هم آمیخته و کمی بعدتر با نوعی توافق میان دو نهاد دین و قدرت به ابزاری برای مقابله با مخالفان سیاسی و دینی بدل گشته و روز به روز شکنجه‌ها شدیدتر و متنوع‌تر شد. به گواهی کتاب و اسناد تاریخی و غیر تاریخی، شکنجه از قدیم‌ترین زمان‌ها در میان ایرانی نیز رواج داشته است (حقتایی، ۱۳۹۷: ۱۰۱).

در بررسی سیر شقاوت و شکنجه در شاهنامه هم بسامد و هم شدت شکنجه در بخش تاریخی بیشتر است. در این راه، شقاوت‌آمیزترین شکنجه‌ها در باب افراد اِعمال می‌شد که نسبت به نهاد قدرت و یا دین مرتکب خطایی می‌شدند، به ویژه به پادافره دو جرم (گناه) شاه کشی و ارتداد. به نظر می‌رسد در دوره ساسانی برخی از شکنجه‌ها بازسازی تصاویر شکنجه و شقاوتی باشد که بر اساس ارداویراف نامه در دوزخ نصیب گنهکاران می‌شد. از این رو، میان برخی از شکنجه‌های مذکور در شاهنامه با نمونه‌هایی ارداویرافی آن در علت و انگیزه و نیز نوع شکنجه، شباهت و قرابتی می‌توان یافت.

پرداختن به موضوع شکنجه به دلیل به تصویر کشیدن این مسئله برای مطالعه و آگاهی بیشتر حماسه دوستان و آشنایی بیشتر آنان با شاهنامه صورت می‌پذیرد تا شیوه‌های تربیتی و اصلاحی آن روزگار که به نوعی در این اثر انعکاس یافته، مشخص شود و نیز نظر این حکیم بزرگ برای نسل امروز روشن شود. همچنین جنبه‌ی اخلاقی و تربیتی آن بر اهل بینش و خرد مشخص و آشکار شود و اینکه اجرای شکنجه به چه دلیلی صورت پذیرفته است؟ بدین ترتیب مطالعه این موضوع از اثر حماسی بزرگ شاهنامه که از آثاز ارزشمند زبان و ادبیات فارسی می‌باشد، به دلیل کارکرد



اجتماعی و طرح مسائل جامعه و نیاز به مطرح شدن مقوله‌ی شکنجه و آزار تن که حکیم فردوسی بدان اشاره نموده است، مفید می‌نماید. بدین منظور این نوشتار بر آن است تا با روشی توصیفی - تحلیلی ضمن اشاره‌ای گذرا به چند و چون شکنجه در گذشته ایران، آن را در اثر بزرگ حماسی فارسی شاهنامه بررسی کند.

پرسش‌های پژوهش

- (۱) علت اعمال شکنجه و تن آزاری موجود در استان‌های شاهنامه چه بوده است؟
- (۲) چه کسانی محکوم به شکنجه و آزار شده اند؟

روش بررسی

تحقیق حاضر با استفاده از روش کتابخانه‌ای - اسنادی، با هدف مطالعه شکنجه و آزار تن در شاهنامه صورت گرفته است. این مطالعه از نظر روش اجرا توصیفی - تحلیلی است که با استناد به منابع علمی از جمله کتب و مقالات موجود به گردآوری اطلاعات پرداخته شده است.

تعریف شکنجه (تن آزاری)

واژه شکنجه در لغتنامه دهخدا عبارتست از: بند. گرفتاری. شکنجه. تعذیب و عقوبت. رنج و به تنگی افتادن. هم چنین شکنجه در لغت به این معانی و مفاهیم آمده است: آزار و ایذاء و رنج و هروانه و سیاست و کیتار. عذاب. رجز، رجز، عقاب، عقوبت، نقت، اشکنجه، شکنج، عذاب که بر تن دهند، آثام، باهک. در اصل شکستن و پیچیدن و عذاب دادن و دزد و گنهکار بوده است.

شاهنامه

ارزش و کاربرد شاهنامه فردوسی به عنوان مرجعی مهم در مطالعات تاریخی و اسطوره شناسی و دگر حوزه‌های ایران شناسی بیشتر از گذشته شناخته شده و از امروزه هیچ پژوهشگر مطالعات ایرانی خود را از رجوع به آن بی نیاز نمی‌بیند.



شاهنامه به قوم ایرانی عظمتی جعلی و ساختگی نبخشیده است بلکه همچون آینه‌ی صافی، تصویری درست و واقعی از این تمدن عظیم باز تابانده است. فردوسی در این راه ستایشگر کورکورانه ایران و پادشاهان ایران نیست، بلکه نیکی و رفتارهای نیک انسانی را می‌ستاید چه از سوی ایرانیان بوده باشد و چه از سوی تورانیان و دیگران. او از تصویر زشتی‌ها و نادرستی‌ها نیز صرف نظر نکرده است.

دروغ، فریب و نیرنگ، بدعهدی و شرارت و دگر کارهای زشت و خردناپسند، اگر بر دست و زبان محبوب‌ترین قهرمان حماسه ملی و یا محبوب‌ترین شاه ایران جاری شده باشد، حکیم امانتدار توس آنها را به نفع نمایش تمدن حذف نکرده است تا تصویری زیبا و یکدست و مقبول از قوم ایرانی عرضه کند، بلکه با صدای بلند در سروده‌های فاخر به گوش همگان می‌رساند.

درباره منابع شاهنامه بحث‌های بسیار شده است، اما به احتمال نزدیک به یقین دست کم بخش تاریخی شاهنامه از منابع مکتوب همچون شاهنامه ابومنصوری و در نتیجه از خدای نامه ساسانی بر گرفته شده است و محتویات آن از صافی زرتشتی گری متأخر دوره ساسانی گذشته است. طبقه موبدان که کار ثبت کتاب تاریخ را بر عهده داشتند، در کنار ثبت دگر حوادث، چگونگی عقوبت و تنبیه مخالفان خود و نهاد قدرت را که با توجیه دینی اعمال می‌شده، بی هیچ مضایقه‌ای به ثبت می‌رسانیدند (حقتابی، ۱۳۹۷: ۸۹)

شکنجه در شاهنامه

بنا بر گزارش فردوسی، در ایران باستان شکنجه با مقاصد گوناگونی اعمال می‌شده است. سخت‌ترین شکنجه‌ها و شقاوت‌ها نیز متوجه کسانی بوده است که یا به شاه خیانت می‌کردند و یا به نهاد دین (موبدان). در آیین مزدیسنا انسان، برترین آفریده خداوند، جایگاهی والا دارد. او جامع همه ویژگی‌هایی است که هر یک از دیگر آفریدگان گیتی جداگانه در خود دارند. از این رو، آدمی کامل‌ترین آفریده خداوند دانسته شده و پرتو زمینی و مادی او تلقی می‌گردد. اما جایگاه شاه در چنین نگرشی از این نیز فراتر می‌رود و نسبت شاه به مردم، همانند نسبت مردم به همه آفریده‌های عالم است. یعنی همان گونه که انسان مجموعه‌ای از همه ویژگی‌های آفریدگان دگر است، شاه نیز



گردآورنده همه ویژگی‌های یک یک آدمیان در خویشتن است. این توصیف از انسان و شاه مأخوذ از دینکرد است:

«آفریدگار آدمی را چنان آفریده است که همه ویژگی‌ها و راستاهای (جنبه‌های) همه آفریدگان دگر در او یک جا گرد آمده است؛ و آدمی، شکل اگیتوی (یا مادی ۲) اورمزد است. نیروی ویژگی‌های همه آدمیان در یک شاه نیک یگانه، در شاه کشورها گرد آمده است.» (زمانی، ۱۳۸۶: ۱۲۳) همچنین در دینکرد آمده است که: «از بنیاد، هستش شهریاری استوار بر دین بر شهریاری است.... از آموزه‌ای دین بهی برمی آید حتی آنانی که کیشی ناسگاز با دین بهی دارند، در این نکته، ایشان نیز همداستان که: شهریاری آنان نیز از سامان دین و دینشان از شهریاری سامان می‌یابد» (دینکرد، ۱۳۸۱، دفتر یکم ۹۹)

اوج این نگرش در دوره ساسانی به چشم می‌خورد. «نکته قابل تأمل اینکه هرگاه به علل و عوامل سقوط و اضمحلال حکومت‌های هخامنشی و اشکانی توجه شود، کمتر به نقش گروه‌های مسلط مذهبی اشارات رفته است، در حالی که این مسئله در دوران ساسانی به عنوان یکی از عوامل عمده زوال آن دولت و جامعه مورد تحلیل قرار می‌گیرد و غالباً هم بسیار پررنگ می‌نماید» (زمانی، ۱۳۸۵، ۲-۶۱) در دورانی، شهریاری و موبدی با آنکه در متون دینی از امتزاج آنها منع شده بود، (ر.ک: همان: ۸۰) در دست یک تن قرار می‌گیرد؛ چنانکه در شاهنامه کی خسرو (شاه موبد) هم شاه آرمانی ایران است و هم کفاره سوگند را تعیین می‌کند، در حالی که این کار قاعدتاً از خویش کاری‌های موبدان است

Xdesak .۱

gitikieh .۲

زبان را ز سوگند یزدان مکش
به خنجر و را گوش شوراخ کن
هم از مهر یادت آیدت، هم ز کین
(فردوسی، ۱۳۹۱، ۲: ۴۴۱).

بدو گفت کی خسرو: ای شیرفش
کنون دل به سوگند گستاخ کن
چو از خنجرت خون چکد بر زمین



به سبب همین جایگاه رفیع معنوی شاه در فرهنگ ایران باستان، ابتدا کشتن شاه و سپس خیانت به مشکوی او، نافرمانی نسبت به شاه و نیز هر نوع توهین به شاه و خوارداشت مقام او از بدترین گناهان محسوب می‌شده و سخت‌ترین پادافرها را نیز در پی داشته است. در میان جرم‌های فوق، کشتن شاه یا شاهزاده یا عملی (سعایت و خیانت) که منجر به کشته شدن آنها شود، سنگین‌ترین جرم به شمار می‌آمده و سخت‌ترین مجازات را به دنبال داشته است. که در ادامه به نمونه‌هایی از آن اشاره می‌گردد:

تنبيه خاطيان

آگاهی یافتن افراسیاب از کار منیرژه و بیژن

در شاهنامه نخستین بار، شکنجه به معنای امروزی آن در بیژن و منیرژه سروده شده است. بر پایه گفته‌ها، نخستین داستانی که دانای توس دست به سرایش آن آغازیده، داستان بیژن و منیرژه می‌باشد. شگفتا! که سیر گردش این داستان شگرف، که سالوده و بنیاد آن دلدادگی دخت زیبا روی افراسیاب تورانی به بیژن، گرد و دلیر ایرانی ست که در پی از بین بردن رمه گرازان به وادی توران زمین می‌رسد و در بزم و ایوان منیرژه به هم دل می‌بندند.

بر پایه روایت شاهنامه، بیژن پس از پیروزی بر گرازان، فریب گرگین را خورد و به نزد منیرژه دختر افراسیاب رفت و با او به عشق بازی پرداخت. هنگامی که منیرژه تصمیم گرفت به توران بازگردد، نتوانست دوری بیژن را تحمل کند، بنابراین داروی بیهوشی به بیژن خورداند و او را به همراه خود به توران برد. پس از چند روز جشن و میگساری افراسیاب از حضور بیژن در حرمسرای خود آگاه شد و گرسیوز را فرستاد تا بیژن را دست بسته به نزد او آورد. سرانجام بیژن گرفتار شد و ناچار خود را تسلیم کرد. گرسیوز او را به نزد افراسیاب برد. شاه توران با دیدن بیژن غضبناک شد و تصمیم گرفت او را به دار آویزد، اما با میانجیگری پیران ف سرانجام تصمیم گرفت بیژن را در چاه ارتنگ به غل و زنجیر بکشد تا کمکمک جان سپارد. افراسیاب به برادر خود درباره بیژن چنین گفت (غفوری، ۱۰۷: ۱۳۹۴):

به گرسیوز آنگه بفرمود شاه که بند گران ساز و تاریک چاه



دو دستش به زنجیر برکش به غُل یکی بند رومی یه کردار پل
پیونند مسـمارهای گـران زسر تا به پایش بیند اندر آن...

(فردوسی، ۱۳۸۶، دفتر سوم، ۳۳۳)

سپس برادر خود گرسوز را گفت که او را در غُل و زنجیر گران بکش و در چاهی تاریک که
هرگز نور آفتاب و ماه بر آن نتابد بیفکن (بنداری اصفهانی، ۱۳۸۲: ۲۱۲).

شاپور ذوالاکناف

تنیه خاطیان و تنبه دگران از دیگر دلایل شکنجه بزهکاران به ویژه در انظار عموم بوده است؛ گاه
در انجام شکنجه و زجر کشی، انگیزه اظهار قدرت و بأس و عبرت دیگران در هم می آمیخته است
؛ در این داستان نغز شاپور، آنگاه که اعرابی از تیره ی غسانیان با دوازده هزار تازی دژم خوی به
اطراف پایتخت شاپور روی آوردند و کشاورزان و بازرگانان آن سرزمین را مورد آزار و اذیت
قرار دادند شاپور ذوالاکناف با سپاهی کار کشته و بی شماره به مُلک طایر غسانی حمله می برد و
همه بوم و بر آن ملک را چنان غارت می کند که: «خروش آمد از کودک و مرد و زن». و آنان به
دژ خویش پناه بردند.

شاپور پس از آنکه عده زیادی را می کشد و گنج های کهن را تاراج می کند، طایر، شاه غسانیان، را
در بند می کند و برابر چشم دخترش هنگام دمیدن خورشید طایر را بدون تاج و برهنه سر برابر
شاپور به سجده وا می دارند. اینجاست که فرزانه باژ بار شکنجه و تن آزاری را به میان خامه خویش
می نویسد. (فردوسی، ۱۳۹۱، ۷: ۲۳۰)

به دژخیم فرمود تا گردنش سرطایر از ننگ در خون کشید
هرآنکس کجا یافتی از عرب زدودست او دور کردی دو کفت
عرابی ذوالاکناف کردش لقب زند باتش اندر بسوزد تنش
دو کتف وی از پشت بیرون کشید نماندی که باکس گشادی دولب
جهان مانده از کار او در شگفت چو از مهره بگشاد کفت عرب

(همان، ۶: ۲۹۹)



در برخی از گفته‌ها و تواریخ آمده است که دو کتف اعراب را شاپور فرمان به شوراخ کردن داد و ریسمانی از میان آنها گذراند و لشکر دژخیم طایر را ستون وار با ریسمان‌های بهم بسته در گذرگاه‌ها چرخاند. در بعضی از جاها هم مکتوب شده که استخوان کتف‌ها را از مهره‌ها جدا کردند تا دیگر یارای نبرد و شمشیر زدن از تازیان گرفته شود و چون دانای توس به همین بسنده کرده و این تن آزاری که بی رحمانه‌ترین و شاید در زمان ساسانیان رایج‌ترین بوده است را چنین وصف نموده من از در میگذرم و به نمونه‌ی دیگری از آزار تن و شکنجه در زمان شاپور می‌پردازم. درست در ادامه داستان گذشته، فردوسی داستان دیگری می‌آورد که این بار شاپور شاه ایران مورد شکنجه قرار می‌گیرد و شگفتا که او در سرزمین قیصر به دام می‌افتد، به شکل بازرگانی وارد می‌شود با این حال که مورد شک و ظن قرار می‌گیرد. قیصر روم پس از شناختن شاپور ذوالاکتاف، وی را در بر می‌گیرند و زندانی می‌کنند. به منظور استخفاف و تحقیر، او را در پوست خر می‌دوزد (همان، ۶: ۳۰۳)

شاپور با بازگشت به قدرت به سزای این خوارداشت، قیصر را به سختی مجازات کرد و فرمان داد تا گوش‌های قیصر روم را ببریدند و بینی او را سوراخ کردند و مهار از آن گذرانیدند:

گر این هرچ گفتم نیاری به جای	بدرتند چرمت ز سر تا به پای!
دو گوشش به خنجر به دو شاخ کرد	به یک جای بینیش سوراخ کرد
مهاری به بینی او برنهاد	چو شاپور از آن خام خر کرد یاد
دو بند گران بر نهادش به پای	ببردش همانروز بان باز جای

(همان، ۶: ۳۲۴)

انتقام‌گیری از دشمنان (داستان یزگرد سوم)

یکی دیگر از دلایل اعمال شکنجه، انتقام‌گیری از دشمنان بود که تنها به آنان محدود نمی‌شد و به خانواده آنها نیز تسری می‌یافت؛ چنانکه سه فرزند ماهوی به گناه پدر با او در آتش سوزانیده می‌شوند ماهوی یزدگرد سوم، آخرین شاه ساسانی، را می‌کشد و با این کار هم به شاه خیانت می‌کند و هم کشور را به تباهی و هرج و مرج می‌کشانند. بیژن به خون خواهی شاه پیشقدم می‌شود



! سپاه ماهوی به جنگ بیژن می‌رود. در نبردی که این دو اتفاق می‌افتد، ماهوی شکست خورده و وی را زبون و خوار جلوی بیژن می‌اندازند. فرجام ماهوی لرزه بر اندامش می‌افکند (فردوسی، ۱۳۹۱، ۸: ۴۸۳-۴۸۵):

بدین بد کنون گردن من بزن
بترسید کش پوست برون کشد
بیژن پاسخ می‌دهد:

به شمشیر دستش بریید و گفت
چو دستش بریید، گفتا: دو پای بریید
بفرمود تا گوش و بینیش پست
{زهی بر کشیدند تا به پای
زهی دیگر از تارکش بر کشید
بفرمود کاین را برین ریگ گرم
{سرش را به فرجام بریید پست
منادیگری گرد لشگر بگشت
که ای بنندگان خداوند کش
چو ماهوی باد آنک بر جان شاه
سه پور جوانش به لشگر بندند
همانجا بلند آتش بر فروخت
از آن تخمه کس در زمانه نماند

که این دست را در بدی نیست جفت
تا ماند ای‌در به جای!
بریدند و خود بارگی برنشست!
بر آمد ز در ناله گرنای {
همی راند تا زیر نافش رسید {
بدارید تا خواهش آید ز شرم!
ببفکنند پیش و به خوردن نشست {
به درگاه هر خیمهای برگذشت،
مشورید بیهوده هر جای گش!
نبخشود و هرگز میناد گاه!
همان هر سه با تخت و افسر بند،
پدر را و هر سه پسر را بسوخت!
و گر ماند، هر کس که دیدش براند!
(همان، ۸: ۴۸۴-۴۸۵).

بیژن به پادافراد خیانت با شکنجه‌های سخت، جانش را می‌گیرد و سپس سه فرزند او را زنده زنده همراه جسد تکه تکه شده پدر در آتش می‌سوزاند (همان، ۸: ۴۸۳-۴۸۵)



خیانت به شاه

از مورد مهم دیگری که موجبات شکنجه را فراهم آورده و در شاهنامه بدان‌ها اشاره گردیده است، خیانت و فریب شاه می‌باشد که در ادامه به اختصار نمونه‌های از آن بیان می‌گردد:

پیروز سردار اردشیر، شاهنشاه ساسانی، است اما به او خیانت می‌ورزید و شباهنگام او را خفه می‌کند. بر اسا قوانین، شاه کشی جرمی است بسیار سنگین؛ بنابراین بوران دخت، شاه بعدی، جان پیروز را یکباره نمی‌گیرد، بلکه او را به شیوه‌ای بسیار خشن و زجرآور یعنی بستن به دم اسب و تازیدن آن می‌کشد:

<p>از آخر همانگه یکی کره خواست ببستش بر آن باره بر همچو سنگ چُن آن کره تیز نادیده زین سواران به میدان فرستاد چند که تا کُره او را همیتاختی زدی هر زمان خویشتن بر زمین چنین تا برو بر بدرید پرم سرنجام جانش به خواری بداد</p>	<p>به زین اندرون نوز ناگشته راست فکنده به گردن درون پالهنگ به میدان کشد آن خداوند کین، به فتراک بر گرد کرده کمند زمان تا زمانش برانداختی بر آن کره بر بود چند آفرین همی رفت خون از برش نرم نرم، چرا جویی از کار بیداد، داد؟! (همان، ۸: ۴۷)</p>
--	--

اسکندر برای مجازات دو وزیر خیانت کار دار یعنی جانوشیار و ماهیار دستور می‌دهد:

<p>ز بیرون بزد دارهای بلند، دگر همچنان از در ماهیار، سر شاهکش مرد بیدار کرد گرفته یکی سنگ هر یک چنگ مباد کسی کو کشد شهریار! (فردوسی، ۵: ۱۳۹۱، ۵۶۰-۵۶۱)</p>	<p>چو پردخت از آن دخمه ارجمند یکی دار بر نام جانوشیار دو بدخواه را زنده بردار کرد ز لشکر برفتند مردان جنگ بکشند بر دارشان زار و خوار</p>
--	--



خیانت به حرم شاه نیز گناهی نابخشودنی بوده است. غلامی که در لباس زنان به شبستان انوشیروان نفوذ کرده به همراه کنیزک چاچی که با او به مهر بوده و در میان بتان شاه پناهنش ساخته، چنین مجازات می‌شوند:

بر آشفت از آن پس به دژخیم گفت
که این هر دو را خاک باید نهفت
کشنده ببرد آن دو تن را دوان
پس پرده شاه نوشین روان
بر آویختشان در شبستان شاه
نگونسار پر خون و تن پر گناه!

(همان، ۷: ۱۷۵)

نافرمانی از شاه

نکته دگر لزوم اطاعت از شاه و احترام به او بوده که حتی در میان تورانیان نیز وجود داشته است. پادافره نافرمانی از شاه، کشته شدن به سخت‌ترین و دردناک‌ترین شیوه بوده است. چون اغریث، برادر خوش نهاد افراسیاب، با اسیران ایرانی خوش رفتاری می‌کند و اجازه رفتن به آنها می‌دهد، افراسیاب در برابر این سرکشی و نافرمانی:

میان برادر بدو نیم کرد
چنان بی وفا ناهشیوار مرد

(همان، ۱: ۳۲۲)

در دوره‌های مختلف تاریخی به ویژه در روزگار متأخر، برادرکشی و یا میل در چشم برادر کشیدن که اغلب به کفیر سرکشی احتمالی در آینده انجام می‌گرفته، بارها صورت پذیرفته است. مهرک نوش زاده چون از رفتن به جنگ سرپیچی می‌کند، اردشیر به سبب این نافرمانی:

به شمشیر هندی بزد گردنش
به آتش درانداخت بی بر تنش

(فردوسی، ۱۳۹۱، ۶: ۱۸۲)

شاه ماندران پس از اسیری کیکاوس با کور کردن او حرمتش را می‌شکند. بعدها فرمان می‌دهد که ایرانیان به پادافره این گناه تن را ریز ریز کنند (همان، ۲: ۶۱)



فریب شاه

از دگر جرم‌ها که مجازات سختی در پی داشته، فریب شاه بوده است. مهیود و دو فرزندش که در نزد انوشیروان از محبوبیت بسیاری برخوردارند، محسود زروان واقع می‌شوند و در یک توطئه به دستور شاه همراه با دودمانشان از بین می‌روند. پس از کشف توطئه، انوشیروان دستور کشتن زروان و جهود جادو را صادر می‌کند:

بفرمود پس تا دو دار بلند
 فروهشته از دار پیچان کمند
 بزد مرد دژخیم درش
 نظاره برو بر همه کشورش
 به یک دار زروان و دگر جهود
 کشنده بر آهیخت و تندی نمود
 به باران سنگ و به باران تیر
 بدادند سرها به نیرنگ شیرا!
 (فردوسی، ۱۳۹۱، ۷: ۲۳۰)

شکنجه مرتدان

بعد از جرم‌های فوق، شدیدترین سختی کشتی‌ها و شکنجه‌ها در تاریخ و حماسه ملی ایران، نسبت به مرتدان و دین آوران اعمال می‌شده است. نهاد دین که دارای معنویت و قداست بود و از قدیم در تعیین و تأیید مشروعیت شاه و تشخیص فرقه ایزدی نقش مهمی بر عهده داشت، در قلع و قمع مخالفان و مرتدان از حمایت همه جانبه نهاد قدرت برخوردار بود. کسانی که نسبت به این دو نهاد خیانت می‌ورزیدند و سعی در تضعیف آنها داشتند، به سخت‌ترین مجازات‌ها محکوم می‌شدند. برای مثال به دستور شاپور و به جرم ارتداد، مانی را فرو گرفتند و:

بفرمود پس تاش برداشتند
 به خواری ز درگاه بگذشتند...
 چو آشوب ارمیده گیتی بدوست
 باید کشیدش سرپای پوست،
 همه خامش آکنده باید به کاه
 بدان تا نجوید کس این پایگاه
 ییاویزینید از در شارستان
 و گر پیش دیوان و بیمارستان!
 (همان، ۶: ۳۳۶)

به خواست قباد و باز هم جرم ارتداد، فرزندانش انوشیروان ابتدا دستور داد تا طرفداران مزدک را سر در زمین کرده، کشتند و باغی نگونسار آفریدند (همان، ۷: ۷۹-۸۰)



سپس مزدک را از دو پای آویختند و با زجر بسیار با تیر باران به قتل رساندند:

یکی دار فرمود کسری بلند فروهشت از دار پیچان کمند!
نگون بخت را زنده بر دار کرد! سر مرد بی دین نگونسار کرد!
وز آن پس بکشتش به باران تیر! تو گر با هشی راه مزدک مگیر!
(فردوسی، ۱۳۹۱، ۶: ۸۰)

علاوه بر نمونه‌های بالا در شاهنامه گاهی در میدان نبرد، پهلوانان حریفشان را با قساوت می‌کشند؛ چنانکه کند آوردن لشکر رستم، تن کاموس کشانی را چاک چاک می‌کنند و او را از پای در می‌آورند (همان، ۳: ۱۹۴) یا گیو تزاو را با اسب می‌بندد و کشان کشان به نزد بهرام آورده، سر او را می‌برد. (همان، ۳: ۹۸)

نتیجه‌گیری

فردوسی پایان شاهنامه را با شکنجه و درد برای سزای خیانت به انجام می‌رساند همراه با مرگی دردناک و سخت. اما انجام سخن فردوسی پیر خرد است. تمامی شاهنامه خردنامه‌ای بیش نیست میزان سنجش داد، رنج، شادی، شکیبایی، اندوه و نیکی‌ها تنها یک چیز است خرد خرد... و دیگر هیچ. هیچ واژه‌ای به اندازه خرد و اندیشه به نیکی سروده نشده است. اگر رنجی و ناشادی سروده شده در انجامش دانای توس آنرا با خرد آدمی سنجیده است و در بسیاری از جای‌ها نکوهش نموده.

شاهنامه نبردی بی امان بین خوبی و بدیست شگفتا سزای بدی، رنج و درد است و البته شکنجه.... کیفر دیدن و پاداش هوده کارهای بد و نیک آدمیست و آدمی را از آن گریزی نیست. دانای باژ در تمامی شاهنامه چه در دوران کیانی چه پهلوانی و چه در دوران تاریخی شاهنامه بدین اصل بی همتای آفرینش پای بند بوده است.

در داستان‌های ذکر شده در این مطالعه اشاره شد که فردوسی اگر شکنجه‌ای سخت را به تصویر می‌کشد در برابر کیفر نادرستی و بد عهدیست، ندیدن بر آمدن آفتاب و دم زدن کور سوی ستارگان، از بدترین شکنجه‌های آدمی ست. در تاریکی مطلق بودن روان آدمی را چون موریانه



می‌باشاند. دار زدن پهلوان ویلی گرد در پیش چشمان عده‌ای خرد، رنجیست جان فرسا و البته مردن سر افزانه در پیشگاه نبد نشان مردانگیست.

بسی رنج بردم در این سال سی سخن زنده کردم بدین پارسی
نمیرم ازین پس که من زنده‌ام که تخم سخن را پراکنده‌ام

منابع و مآخذ

- بنداری اصفهانی، فتح بن علی، (۱۳۸۲)، شاهنامه فردوسی، تحریر عربی، ترجمه عبدالحمید آتی، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، تهران.
- جقایی، صادق، (۱۳۹۷)، شقاوت و شکنجه در اساطیر و حماسه‌های ایرانی (با تکیه بر شاهنامه فردوسی)، فصلنامه ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناسی، سال ۱۴، شماره ۵۰، صص ۷۵-۱۰۷.
- جیحونی، مصطفی، (۱۳۸۴)، گزیده شاهنامه فردوسی (تصحیح و گزینش)، چاپ اول.
- دهخدا، علی اکبر، ترجمه لغات و اصطلاحات.
- دینکرد، کتاب سوم، دفتر یکم، (۱۳۸۱)، ترجمه و آوانویسی فریدون فضیلت، چ ۱، تهران: فرهنگ دهخدا.
- زمانی، حسین، (۱۳۸۵)، «روند مناسبات دینی و سیاست در ایران با تیکه بر دوره ساسانیان»، فصلنامه تاریخ، دانشگاه آزاد اسلامی واحد محلات، پاییز، ش ۲، صص ۸۳-۵۵.
- زمانی، حسین، (۱۳۸۶)، «شاه آرمانی در ایران باستان و بایستگی‌های او»، فصلنامه تاریخ، دانشگاه آزاد اسلامی واحد محلات، س ۲، ش ۷، صص ۱۲۳-۱۳۸.
- غفوری، رضا، یکی بند رومی به کردار پل: بررسی واژه‌ای ناشناخته در شاهنامه فردوسی، پژوهش‌های لغوی، فرهنگی نویسی، شماره.
- فردوسی، ابوالقاسم، (۱۳۸۶)، شاهنامه، تصحیح جلال خالقی مطلق، مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، تهران.
- فردوسی، ابوالقاسم، (۱۳۹۱)، شاهنامه به کوشش جلال خالقی، مطلق، چ ۹، تهران: مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی.